لزوم تشکیل مجمع حقوقدانان و مجتهدین برای اصلاح قانون مجازات اسلامی

احمدی، نعمت

سناریوی قتل‏های اسماعیل-مردی که همسر خود را به عقد ازدواج فاسق زن خود درآورد و در برنامه‏یی از قبل طرح‏ریزی شده، شوهر جدید همسر خود و نیز خواهر وی و دو فرزند مشترک خود و همسرش را کشت-بازتاب مناسبی در مطبوعات نیافت و جامعه‏ی‏ حقوقی در برابر این حادثه‏ی شوم واکنشی درخور نشان ندادند که‏ البته بخشی از آن برمی‏گردد به نبود مطبوعات آزاد و تعطیلی‏ مظلومانه‏ی چند ده روزنامه و خانه‏نشینی صدها خبرنگار و عکاس‏ حرفه‏ای و نویسندگان صاحب‏نظر تا با شناخت کافی از اصول اولیه‏ی‏ روزنامه‏نگاری،جامعه‏شناسی و روان‏شناسی،به بررسی ابعاد مختلف‏ این حادثه‏ی وحشتناک بپردازند و در نهایت با اطلاع‏رسانی شفاف، پرده از راز و رمز این پروژه‏ی سیاه بردارند.

مردی از روابط پنهان همسر خود با مرد جوانی بااطلاع می‏شود، با اخذ شناسنامه‏ی جعلی و تغییر نام همسر خود،او را به عقد مرد فاسق همسرش درمی‏آورد،صدها نفر را به جشن عروسی دعوت‏ می‏کند،شاباش می‏دهد و خوشی‏ها می‏کند.شب‏ها همسرش را به‏ خانه‏ی مرد فاسق می‏فرستد و روزها زن به خانه‏ی اولش برمی‏گردد تا سرپرستی فرزندان و شوهر را برعهده گیرد و در خانه قالی ببافد تا گوشه‏یی از زندگی را اداره کند و لا بد هزینه‏های عروسی را بپردازد.

بعد از مدتی مرد طراح با پرداخت مبلغی و نونوارکردن کارگری‏ افغانی،او را برادر زن متوفای خود معرفی می‏کند که در دبی کار و بار حسابی دارد و خواهر شوهر همسر خود را به عقد مرد اجاره‏یی‏ درمی‏آورد و درصدد تهیه‏ی مقدمات جهیزیه و خروج زن از کشور است.در یک برنامه‏ی از قبل تنظیم شده،زن جوان را به منزل خود دعوت می‏کند و به او تجاوز می‏کند.زن تقلا می‏کند،اما کشته‏ می‏شود و خوف‏انگیز انیکته به جنازه‏ی او هم تجاوز می‏کند و سپس‏ او را مثله می‏کند.عمق کینه و عناد این مرد را در نحوه‏ی تجاوز و کشتن خواهر شوهر همسر خود می‏توان دید.

برنامه‏ی این مرد با نخوردن معجونی که خواب‏آور بود به وسیله‏ی دو برادر کوچک‏تر و خوردن آن به وسیله‏ی برادر بزرگ‏تر ظاهرا در قتل خواهر شوهر همسرش به زعم قاتل دچار اشکال و ایراد می‏شود و از این لحظه درصدد از بین بردن دو فرزند خود برمی‏آید،اما هنوز یک کار ناتمام باقی مانده و آن کشتن شوهر همسر خود است. او را به بهانه پیدا کردن گنج به بیابان‏های فیروزکوه می‏کشاند و با هم‏دستی دیگران او را می‏کشد و جنازه‏اش را مثله می‏کند.به گفته‏ی‏ خودش درست مانند سربریدن گوسفند و قطعه قطعه کردن اجزای‏ بدن حیوان!!!با کشتن فرزندان خود ظاهرا کار تمام شده است.باید از ایران خارج شود و به ظاهر طبق اخبار اولیه مدتی در یکی از کشورهای هم‏جوار بوده است و بعدا مراجعت می‏کند،دستگیر می‏شود و با خون‏سردی اقرار می‏کند و محاکمه و به اعدام محکوم‏ می‏شود.اما به اتهام کشتن چه افرادی؟به اتهام کشتن شوهر همسر خود و خواهرش.ولی دو طفل بی‏گناه که عصاره‏ی وجود او بودند و همانند گوسفند در حمام خانه سر بریده شدند و بعد مثله شدند و گوشه‏یی زیر خاک خفتند،در این پرونده جایی نداشتند جز این‏که به‏ استناد ماده‏ی 220 قانون مجازات اسلامی که مقرر می‏دارد:«پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد،قصاص نمی‏شود و به پرداخت‏ دیه‏ی قتل به ورثه‏ی مقتول و تعزیر محکوم می‏شود.»

ورثه‏ی این دو فرزند نگون‏بخت چه کسانی هستند؟اول خود مرد و سپس مادرش که هردو به اعدام محکوم شدند.مشخص‏ است چه وضعی پیش خواهد آمد.صاحب این قلم باور دارد همین‏ یک پرونده باید جامعه‏ی حقوقی و به تبع آن حوزه‏های علمیه و در نهایت علما و روحانیون صاحب فکر و اندیشه را به تفکر وادارد که‏ فکری به حال بعضی از مواد قانون مجازات اسلامی بکنند.

اسلام،دینی جهانی و وسایل آن روزآمد است.اجتهاد هم‏ مهم‏ترین دلیل بر سمت و سودادن مسایل شرعی و تطبیق آن با موضوعات روز است.مگر در خصوص شطرنج و حرمت آن و حتا برابر نگاشتن بازی با شطرنج با نگاه کردن به فرج ما در روایات‏ متعدد نداشتیم؟ولی با اجتهاد شرعی امام،ورزش فکری شطرنج در ایران چنان پیشرفتی کرده است که ایران می‏رود تا جایگاه علمی و هوشی خود را در این رشته به رخ جهانیان بکشد.مگر در مورد موسیقی روایات متعددی حتا تا تأکید بر عدم حضور ملائکه در کوچه‏یی که از آن صدای موسیقی شنیده شود،نداشتیم؟ولی امروزه موسیقی ایران در جشنواره‏های مختلف جهانی ظرفیت خود را به‏ بهترین وجهی نشان می‏دهد.

در مورد سایر مسایل نیز به یقین علمای حوزه و مجتهدین‏ می‏توانند اظهارنظر کنند.در خصوص دست دادن با زنان در کشورهای دیگر،فتوایی از حضرت آیت اللّه منتظری به حق صادر شد و صاحب این قلم به عینه در کشورهای مختلف دیده‏ام که وقتی با زنان دست نمی‏دهید،چه واکنشی نسبت به اسلام نشان می‏دهند.به‏ هرحال،این جرأت فقهی را باید به کار برد و اسلام را از پیرایه‏های‏ احادیث مجعول و بعضا ضدّ اسلام رها کرد و به مغز دین-که‏ رستگاری بشر است-رهنمون ساخت.آیا در جامعه‏ی اسلامی و در حالی که فضای اسلامی حاکم است،زیبنده است که چنین ماده‏یی‏ (ماده‏ی 226)در قانون مجازات اسلامی باشد:«قتل نفس در صورتی موجب قصاصاست که مقتول شرعا مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد،قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه ثابت کند»؟

مروری دوباره بر این ماده و ماده‏ی 220 که فرزندکشی را با تأسف طی سال‏های گذشته رواج داده است،به یقین باید روح‏ جامعه‏ی حقوقی-حوزوی را به خود مشغول کند.مگرنه این‏که با درایت ریاست قوه‏ی قضاییه و مجلس و موافقت رهبری،دیه‏ی‏ اقلیت‏های دینی ایرانی با مسلمانان مساوی اعلام شد و صدر ماده‏ی‏ 297 قانون مجازات اسلامی که فقط از«دیه‏ی مرد مسلمان»یاد می‏کند،تعبیر نکرد؟ناسخ و منسوخ در قرآن نشانه‏ی تکامل در مسایل دینی‏ست و«الیوم اکملتم لکم دینکم»نشانه‏ی‏ جست‏وجوگری حضرت رسول(ص)در انتخاب بهترین راه برای‏ مسلمانان است.ممکن است گفته شود که به استناد همین آیه،دیگر دین کامل شده است و بشر حق تغییر احکام الهی را ندارد؛بلکه‏ می‏گویم برعکس،مگر میرزای شیرازی از همین واژه‏ی کلیدی‏ «الیوم»برای تحریم تنباکو و دمیدن در صور اسرافیل برای جامعه‏ی‏ خفته‏ی ایرانی استفاده نکرد تا رستاخیز مشروطه را به فریاد آورد؟اما «فردا»واژه‏ی«الیوم»را حذف کرد و استعمال دخانیات بعد از رفع‏ ممنوعیت استعامل آن،محاربه با امام زمان تلقی نگردید.

یا ماده‏ی 261 مقرر می‏دارد:«اولیای دم که قصاص و عفو در اختیار آن‏هاست،همان ورثه‏ی مقتول‏اند،مگر شوهر یا زن که در قصاص و عفو و اجرا اختیاری ندارند.»

آیا زندگی امروزی راهی برای تأثیر شوهر و زن در جمع ورثه‏ی‏ متقاضی عفو یا قصاص نیست؟درحالی‏که عمده‏ی مسایل زندگی بر دوش مرد و زون است.

یا تبصره‏ی 2 ماده‏ی 295 که مقرر می‏دارد:«در صورتی که‏ شخصی کسی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدور الدم بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعدا معلوم گردد که مجنی علیه مورد قصاص و یا مهدور الدم نبوده است،قتل به منزله‏ی خطای شبه عمد است و اگر ادعای خود را در مورد مهدور الدم بودن مقتول به اثبات‏ برساند،قصاص و دیه از او ساقط است.»

این،تبصره‏یی‏ست که باعث شد قتل‏هایی در کرمان به وقوع‏ بپیوندد و مدت‏ها این شهر را در التهاب عدم امنیت فرو ببرد و حال‏ که قاتلین دستگیر شده‏اند،مدعی می‏باشند که فلان روحانی در فلان مسجد در فلان ماه سخنرانی کرده و از مهدور الدم بودن بعضی‏ از افراد به اعتبار گناهی که کرده‏اند،یاد کرده است و ما نوار را گوش‏ دادیم و این قتل‏ها را انجام دادیم و باور داشتیم که مهدور الدم‏ می‏باشند.

به راستی وقت آن نرسیده است که گروهی از حقوق‏دانان و علمای حوزه به اتفاق بنشینند و ریشه‏ی این قواعد و قوانین را از متن‏ اسلام استخراج کنند و سپس مجتهد عادل و صاحب فتوا که اختیار «اجتهاد»دارد،برای برون رفت از اشکالات عدیده‏یی که این‏ دستورات برای جامعه‏ی اسلامی ایجاد کرده است،از اختیارات خود استفاده کند و با تکیه بر تعالیم و دستورات ثانوی اسلام و در نظر گرفتن صلاح و صرفه‏ی مسلمین در دنیایی که به نوعی جنگ‏های‏ صلیبی-نه در میدان جنگ که در دنیای زندگی و تطبیق نوع‏ زندگی سایر ادیان-با دین اسلام در جریان است،راه‏گشای مردم‏ شوند و متنی قابل قبول و هم‏سو با اسلام را پیاده کنند؟